



اشاره

یادداشت زیر در پاسخ به مقاله اکبر گنجی در سایت رادیو زمانه نوشته شده است که به زعم او برخی از مطالب موجود در کتاب مکتب در فرایند تکامل، تشکیک در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. آقای مدرسی این پاسخ را برای رادیو زمانه نوشته‌اند.

به راهنمایی دوستان آگاه شدم که آقای گنجی در مقاله اخیر خود در سایت رادیو زمانه از این بنده ناچیز یاد و مطالبی نقل فرموده‌اند. گویا پیش از این نیز در مقاله یا مقالاتی دیگر نامی از بنده بردند که چون مدت‌هاست به خاطر عارضهٔ چشم از خواندن از صفحهٔ کامپیوتر ممنوع و محروم به‌موقع بر آن آگاه نشدم. اما در مورد این مقاله که هم اکنون توفیق خواندن نسخه‌ای از آن

دست داد، توضیحی کوتاه را لازم می‌بینم:

کتابی که در اصل انگلیسی بحران و تثبیت در ادوار بنیادین اسلام شیعی نام داشت و ترجمهٔ فارسی آن با نام مکتب در فرایند تکامل در دسترس قرار گرفت چنان که بر آنان که اصل انگلیسی آن را دیده‌اند، روشن است اثری مستقل نیست و به عنوان مقدمه - ای بر چند اثر از یک متکلم شیعی پایان قرن سوم و ناظر بر آن و در چهارچوب استدلالات و احتجاجات آن دانشمند نوشته شده است. بخش دوم نام انگلیسی کتاب بر صفحهٔ عنوان Abu Ja'far ibn Qiba al-Razi and His Contribution to Imamite Shi'ite Thought این مسأله را به‌درستی روشن می‌نمود. آن متون در اصل انگلیسی در بندهٔ اصلی کتاب قرار گرفته و به انگلیسی روشن ترجمه شده بود. پس خواننده ارتباط مقدمه را

با متن‌ها به‌درستی می‌دید و مشکلی روی نمی‌نمود. در ترجمه فارسی متأسفانه این ارتباط گسسته و متون که اینک در ملحقات و ضمائم جای گرفته بود، به فارسی ترجمه نشد و در نتیجه، فصول مقدماتی از چهارچوب اصلی بیرون آمد و صورت مستقل یافت و بسا همین نکته منشأ برداشت‌هایی شد که هرگز نیت و هدف نگارنده آن نبود.

محصل سخن آن دانشمند متقدم این بود:

امامت به آن مفهوم که گرایش شیعی میانه‌رو بدان معتقد است، مسأله پیچیده و راز سر به مهر و سری مستتر از آن گونه که ناقلان برخی اخبار آحاد دعوی می‌کنند، نیست که پیروان خاندان پیامبر مانند اسرار سازمانی در خلوت خانه‌های خود پنهان کرده و از مردمان پنهان دارند. امامت استمرار بعد دوم و سوم از ابعاد مقام نبوت است که به ضرورت اصل هدایت عام در جهان و بر خلاف بعد اول (یتلوا علیهم آیاته) زمان‌پذیر و مقید به حال و وقت خاص نیست. آن دو بعد عبارت است از برپاداشتن مشعل هدایت و نورانیت و معنویت (ویز کیمهم) و تبیین کتاب و معارف الهی (و یعلمهم الکتاب و الحکمه). متصدیان آن پاکانی از خاندان پیامبرند که به نص قرآن، خداوند پلیدی‌ها را از آنان دور کرده و آنان را طاهر و مطهر خواسته و ساخته است (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً). رشته این پاکان تا پایان تاریخ استمرار یافته و هرگز گسسته نخواهد شد (بلی لا تخلوا الارض من قائم لله بحجّه اما ظاهراً مشهوراً و اما خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته). نام و حقانیت این پاکان به همان بینات و براهین ثابت شده است که وجود تاریخی و حقانیت پیامبران سلف، یعنی از راه نقل متواتر کسانی که بسیاری از آنان به شهادت تاریخ و قرآن و شواهد خارجی، خود در آن ماجرا سودی مستقیم یا غیر مستقیم نداشتند. این همان راه است که امروز فلسفه‌نگاران تاریخ آن را حافظه جمعی می‌خوانند و ملاک تمییز حقائق تاریخی از شایعات بی‌اساس اجتماعی می‌دانند. اگر درستی این مبنا مورد تردید قرار گیرد، بنیاد ادیان ابراهیمی، و اکنون باید افزود: کلیت دانش تاریخ و اعتبار حافظه جمعی نوع انسانی، بالمره ویران خواهد شد. به عبارت ساده‌تر، در مورد سخن ما اگر پیامبری پیامبران سلف ثابت شود، تمام مراحل بعد تا وجود و حضور حضرت مهدی به استدلال قطعی ثابت است و اگر در وجود و حضور حضرت مهدی تردید شود تمام مراحل پیشین تا پیامبری اولین پیامبر مورد تردید قرار خواهد گرفت.

این روند استدلال آن دانشمند متقدم بود.

من در تأیید این احتجاج و استدلال دو نکته افزوده و در آن فصول مقدماتی تلاش کردم هر دو مدعا را با شواهد و مدارک تاریخی مدلل سازم: یکی آن که شیعیان تا پایان دوره حضور

امامان، چشم اعتقاد و اخلاص و امیدشان به امام حاضر دوخته بود. شنیده بودند که پیامبر از قیام یک رهبر انقلابی عدالت‌گستر از خاندان خود در آینده خبر داده بود، پس هر نسل از شیعیان آن انقلابی عدالت‌گستر را با پیشوای روزگار خود منطبق دانسته و امید داشتند که او بنیادگذار نظام قسط و عدل الهی بر زمین باشد. آن انتظار در روزگار حضور امامان به واقعیت نپیوست و تقدیر الهی جز آن بود که همگان می‌پنداشتند.

دیگر آن که جمهور شیعه تا پایان همان دوران بر شماره نهائی امامان آگاه نبودند. اما دست‌کم از میانه قرن دوم، روایاتی که اهل سنت - یعنی اکثریت عظیم مسلمانان در آن عهد و در ادوار بعد - در این هر دو موضوع (مهدی و انحصار شمار امامان در عدد دوازده) نقل می‌کردند در آن حد از کثرت و وسعت بود که اگر حافظه جمعی تاریخی و نقل متواتر در اسلام، مصداقی جز حدیث ثقلین می‌داشت، در همین دو مورد بود. حتی اگر شمار آن نقل‌ها بدین کثرت و وسعت نبود، خرد انسانی نمی‌پذیرفت که اکثریتی بزرگ و مقتدر به رغم رقابت و دشمنی به سود اقلیت ضعیف و زیان خود دروغی جعل کند. در آن جا نشان داده‌ام که این روایات در برخی از جوامع حدیثی اهل سنت که از نیمه دوم آن قرن به جا مانده و به دست ما رسیده است ثبت است. این که پس از نزدیک به دو قرن، با وجود همه حوادث تاریخی و نشیب و فرازها که طی آن مدت دراز روی داد و به رغم تلاش معکوس افرادی از درون جامعه شیعه، تسلسل و مأل نظام امامت به قهر تاریخ به همان شکل درآمد که در نقل‌های قدیم پیشینی شده بود، کمی عجیب نیست؟ اسم این را چه می‌گذارید؟ پی‌گیری روند تاریخی نهاد امامت که بر عدم آگاهی و خالی‌الذهن بودن جامعه شیعی دوران حضور نسبت به آن دو رکن رکن عقیده شیعی تأکید می‌نهاد به همین هدف بود. در آن روزگار برخی از مردمان، این پدیده تاریخی غیر منتظر و انطباق پیشینی نشده را معجزه خواندند که اگر تعریف الهیات مسیحی را از این مفهوم کلامی در نظر گیریم با آن مفهوم و با نظریه کلامی حضور خدا در روند تاریخ بیگانه نیست و بسیاری نقدها در زبان‌های غربی نشان داد که خوانندگان همین پیام را از آن کتاب دریافت کرده‌اند، گرچه برخی در اعتبار آن استدلال مناقشه و تردید نمودند.

این همه نیت و همت آن کتاب بود. به کسانی که با تعریف بالا از مفهوم امامت موافق نیستند، حق می‌دهم که در چهارچوب فکری و عقیدتی خود با آن نوشته مخالفت ورزند، اما از کسانی که پیام کتاب را در مسأله مهدی و شمار ائمه دریافتند، تعجب می‌کنم.

حسین مدرسی طباطبائی

پرینستون - ۲۲ مهرماه ۱۳۸۷